

مطالعات زنان

مجموعه مقالاتی درباره

گرهگاه جنسیت و دیگر نظام‌های سلطه

مجموعه مطالعات زنان - ۱۴

تیرازه

۲۸۵۸۷۱

عنوان و نام پدیدآور	: مجموعه مقالات: از نگاه جنسیت و دیگر نظام‌های سلطه / کیمبرلی کرنشاو ... [و دیگر]؛ فرانک فرید و دیگران
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۳۸۸ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. ۰.
فروست	: مجموعه مطالعات زنان - ۱۴
شابک	: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۶۵۷۸ - ۷۱ - ۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کیمبرلی کرنشاو، آنجلا دیویس، پاتریشا هیل-لینز، نیجلینا الوینو، چاندرا تالیپد موهانتی، آدری لرد.
یادداشت	: واژه‌نامه.
موضوع	: تبعیض جنسی علیه زنان - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: فمینیسم - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: نژادپرستی - مقاله‌ها و خطابه‌ها
شناسه افزوده	: کرنشو، کیمبرلی، ۱۹۵۹ - م. Crenshaw, Kimberle
شناسه افزوده	: فرید، فرانک، ۱۳۴۰ - م. مترجم.
رده‌بندی کنگره	: HQ ۱۳۳۷ / م ۳ / ۱۳۹۴
رده‌بندی دیویی	: ۴۲ / ۳۰۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۳۲۰۲۰

سایح صدور محمود قبل از چاپ ۱۸، ۳، ۱۳۹۵

شماره درخاست ۱۳۹۵۷۸۶

تاریخ درخاست ۱۳۹۴/۱۲/۲۱
۱۲:۳۱

مجموعه مقالاتی درباره

گرهگاه جنسیت و دیگر نظام‌های سلطه

نویسندگان: کیمبرلی کرنشاو، آنجلا دیویس، پاتریشیا هیل

کالینز، اونجلینا هالوینو، چاندرا تالپید موهانتی،

آدري لرد

مترجمین: لایلا اسدی، جلوه جواهری، معصومه زمانی، نیکزاد

گنجه، آرا شاه محمدی، شمیم شرافت، فریبا

هایلی، فرانک فرید، کاوه مظفری، ستاره هاشمی

طراح جلد: معجبتی افریزی

تنظیم صفحات: علی اصغر خرم‌ماهی

چاپ و صحافی: البرز

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶

تیراژ: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱-۵-۶۷۸

بهاء: ۴۰۰۰۰ تومان

انتشارات ریشه

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تلفن: ۲۲۵۴۰۳۱۷ - ۲۲۵۶۰۹۸۳

فهرست مطالب

- یادداشت‌ها: ۹
- پیش‌گفتار: ۱۵
- ترسیم حاشیه‌ها: تقاضای یافتن، سیاست‌های هویت و خشونت علیه زنان
رنگین‌پوست: ۲۷
- کیمبرلی کرشناو - ۱۹۹۱
برگردان: معصومه زمانی، ستار سادات، سارا شاه‌محمدی
- همه چیز در خانواده است: محل تلاطم جنسیت، نژاد و ملیت: ۱۵۳
پاتریشیا هیل کالینز - ۱۹۹۸
برگردان: نیکزاد زنگنه
- جنسیت، فمینیسم سیاه، و اقتصاد سیاسی سیاه: ۱۸۷
پاتریشیا هیل کالینز - ۲۰۰۰
برگردان: کاوه مظفری
- تجاوز جنسی، نژادپرستی و افسانه متجاوز سیاه: ۲۱۳
آنجلا دیویس - ۱۹۸۱
برگردان: جلوه جواهری
- نژادپرستی، جلوگیری از آبستنی و حقوق باروری: ۲۵۳
آنجلا دیویس - ۱۹۸۱
برگردان: فریبا شهلائی

- زوال قریب‌الوقوع کار خانگی: چشم‌انداز طبقه کارگر..... ۲۷۵
 آنجلا دیویس - ۱۹۸۱
 برگردان: شمیم شرافت
- همپوشانی و همزمانی نژاد، جنسیت و طبقه در مطالعات سازمانی..... ۳۰۳
 اونجلینا هالوینو - ۲۰۱۰
 برگردان: فرانک فرید
- ابزار خدایان هرگز خانه خدایان را ویران نمی‌کند..... ۳۳۹
 آری برد
 برگردان: لیلا اسدی
- تقاطع فم‌نیسم راملی: درباره نئولیبرالیسم و انتقاد رادیکال..... ۳۴۵
 چاندرا تالپید - ۲۰۱۳
 برگردان: لیلا اسدی
- واژه‌نامه..... ۳۸۱

پیشگفتار

کاهش خشونت، برابری در قوانین، حق طلاق، توانمندسازی اقتصادی، برابری در مزد، عدالت آموزشی، آزادی پوشش یا حق بر بدن و... کدام یک مطالبه اصلی و راهبردی برای بهبود وضعیت زنان ایران است؟ آیا مطالبه‌های راهبردی باید در اولویت قرار گیرد یا تأمین خدمات و حمایت‌های فوریتی اهمیت بیشتری دارد؟ مشروعیت و موفقیت جنبش زنان چگونه تضمین می‌شود؟ چگونه می‌توان زنان جامعه را حول اهداف جنبش گرد هم آورد؟ نسبت جنبش زنان با سایر جنبش‌های اجتماعی چگونه تعیین می‌شود؟

اینها بخشی از سوالاتی است که در سال‌های اخیر، ذهن بسیاری از کنشگران جنبش زنان را به خود مشغول داشت. در گفتگوها و مجادلات بسیاری را میان آنان دامن زده است. بسیاری از فعالان جنبش زنان، از جنبه‌های مختلف تلاش کرده‌اند تا پاسخ‌هایی برای این سوالات ارائه دهند، اما تاکنون پاسخ قانع‌کننده و اتفاق‌نظری در این زمینه حاصل نشده است. نه اینکه حتماً پاسخی قطعی وجود دارد که تا به حال پنهان مانده است، بلکه مسئله اینجاست که این گفتگوی ناتمام مانع از کنشگری و اثرگذاری بیشتر شده است. دلیل این گفتگوی ناتمام چیست؟ کدام ضلع گفتگو غایب است که هنوز نمی‌توانیم پاسخ‌هایی درخور پیدا کنیم؟ کمتر اتفاق افتاده است که گروه‌های بیشتر حاشیه‌ای زنان از قبیل زنانی از طبقات فرودست جامعه، زنانی متعلق به قومیت/ملیتی تحت

ستم یا زنان روستایی در جمع کنشگری صدایی داشته‌باشند. ادبیات کنشگری خاص است و بحث و گفتگوهایمان محدود به جمع‌ها و نشست‌های درونی است. کمتر پیش می‌آید زنان حاشیه‌نشین در بحث‌ها و فعالیت‌های جنبشی ما مشارکت داشته‌باشند؛ همان زنانی که می‌بایست از نتایج این گفتگوها و کنش‌ها بهره‌مند شوند. مگر ذهن آنان مشغول جستجوی راه‌حلی برای همین مسائل نیست؟ تبعیضی که آنان تجربه می‌کنند، چه ویژگی‌هایی دارد؟ شاید تقویت و استمرار ارتباط ما زنان یک‌دیگر و تمرکز بر محل تلاقی منافع گروه‌های مختلف زنان کمک کند تا ضلع غایب گفتگوهایمان تکمیل شود و به جواب‌هایی درخور برسیم.

اگر رسانی گذشته جریان‌های چپ، مورد این انتقاد بوده‌اند که در مقاطع مختلف تاریخی مسئله جنسیت را به نفع مبارزه با نظام طبقاتی یا همان «مسائل اساسی» به حاشیه رانده‌اند، گروه‌هایی از جنبش زنان نیز در دوره‌هایی در معرض این اتهام قرار داشته‌اند که تحت عنوان کلی جنسیت، مسائل زنان طبقه متوسط را به سال‌ها پس از زنان ترجیح داده‌اند. همین رویکرد، به حاشیه رانده شدن رسوایی‌ها، قومیت/ملیت‌های تحت ستم یا اقلیت‌های مذهبی را نیز آن‌طور که باید، مورد توجه قرار نداده‌است. پرسش‌های دیگری نیز از دل این مسئله بر می‌آید: کدام زنان همه‌جانبه‌تر مسائل و مطالبات جامعه زنان ایران را نمایندگی می‌کنند؟ تفاوت‌های میان زنان چه تأثیری در نظرات، نیازها و خواسته‌هایشان دارد؟ یا می‌توانیم از دل این تفاوت‌ها، پاسخی مشترک برای تحقق برابری جستجو کنیم.

درست است که فروودستی زنان و تبعیض‌ها و ستمی که بر آنان روا داشته می‌شود، ریشه در ساختار مردسالاری دارد؛ اما این ساختار تبعیض‌آمیز، در پیوند با ساختارها و شکاف‌های اجتماعی دیگری عمل می‌کند؛ مانند نظام طبقاتی و ساختارهای تبعیض‌آمیز مبتنی بر ملیت و مذهب. همچنین مناسبات ناشی از استبداد سیاسی می‌تواند عامل مؤثری در این زمینه به شمار آید. هر کدام از این ساختارها به تنهایی یا در کنار

یکدیگر، البته با الگوهای متفاوت، بر فرودستی زنان در جامعه تأثیرگذار هستند. همان تفاوت‌هایی که صورت مسئله را برای ما پیچیده کرده‌است: اینکه کدام مطالبات اولویت دارد؟ یا بهتر بگوییم: کدام مطالبات کدام زنان و چگونه باید در دستور کار جنبش زنان قرارگیرد؟

تصمیم گرفتیم برای کمک به فهم و درک درهم تنیدگی تبعیض‌هایی که مدت‌های مدیدی زنان کشورمان هم با آنها مواجه بوده‌اند و کنشگرانی از آن کم‌اینس درصدد انعکاس این درهم تنیدگی‌ها برآمده‌اند، دست به کار ترجمه نظرات و تجارب دیگران شویم. در این رابطه، مجموعه نظراتی که عمدتاً از سری فیست‌های سیاه‌پوست توسعه یافته‌است و امروز با عنوان رایج «ایترسکشنالیتی» شناخته می‌شود، دربرگیرنده ادبیات و تجاربی است که می‌تواند برای تاسیس این صورت مسئله و زمینه‌سازی برای یافتن پاسخ‌های درخور، مفید باشد. شاید یکی از اضلاع گفتگوی ناتمام ما، شنیدن و خواندن تجربه‌های زنان کشور را ای دیگر و شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های آنان با زنان در ایران باشد.

به عنوان مقدمه‌ای بر این ترجمه‌ها، کوشیده‌ایم بعضی از خطوط کلی اندیشه تقاطع‌یافتگی را با ارجاع به متن‌های تالیف شده در این مجموعه ترسیم کنیم.

برای واژه ایترسکشنالیتی معادل‌های مختلفی می‌توان در نظر گرفت از جمله نظریه برخوردگاه، نظریه تلاقی، گرهگاه و چند معادل دیگر. آنچه بیش از همه، ترجمه این واژه را برای گروه مترجمان دشوار می‌کرد، انتخاب معادلی بود که بتوان به راحتی از آن واژه‌های مشتق به دست‌آورد که به چشم خواننده هم ناآشنا نیاید. در نهایت، «تقاطع‌یافتگی» وزن بیشتری نسبت به معادل‌های دیگر پیدا کرد، چرا که هم به لحاظ ساخت واژه و هم به لحاظ مفهومی بیشترین نزدیکی را با واژه انگلیسی دارد و البته مشکل مشتق‌سازی

در آن کم‌رنگ‌تر است. از سوی دیگر، اولین نظریه‌پردازی که این اصطلاح را برای بیان وجوه چندگانه فرو دست‌سازی زنان سکه زد، مشخصاً بر وجه استعاری آن تأکید داشت.

استعاره تقاطع یا چهارراه^۱ را نخستین بار کیمبرلی ویلیامز کرنشائو^۲، فمینیست سیاه، برای بیان این اندیشه به کار گرفت که اشکال مختلف تبعیض با یکدیگر همراه و در هم تنیده‌اند. بر این اساس، پیچیدگی سته‌ای‌دگی به‌ویژه کسانی که فرو دستی را در چند شکل آن تجربه می‌کنند، رد توجه قرار گیرد. او شرح می‌دهد: «تبعیض، مانند عبور و مرور در یک چهارراه، کن است در یک جهت جریان یابد یا در مسیری دیگر. اگر سانه‌ای در یک تقاطع اتفاق افتد، باعث و بانی آن می‌تواند ماشین‌های عبوری از هر کدام از این مسیرها و گاهی از همه مسیرها باشد... اما همیشه بازسازی یک تصاف آسان نیست: گاهی اوقات علائم ترمز و صدمات به‌سادگی نشان می‌دهد سوانع به‌طور هم‌زمان رخ داده است که تلاش‌ها را برای یافتن راننده مقصر به‌تکامل می‌کناند» (۱۹۸۹، ص ۱۴۹).

با این وجود، باز هم عبارت «معال یافتگی» معادل جامع و مانعی برای بیان همه ابعاد و معانی نظریه اینترسکشنالیتی محسوب نمی‌شود. از این‌روی در برخی بخش‌های کتاب نیز واژه‌های دیگری به‌کار رفته یا از اصل واژه اینترسکشنالیتی استفاده شده است به همین دلیل همچنان تمایل و انتظار داریم به موجب انتشار این مجموعه مقالات برای توافق درباره واژه معادل این نظریه، گفتگوهای مفصل‌تری میان مخاطبان صاحب‌نظران و همچنین سایر مترجمان این حوزه شکل بگیرد.

نظریه تقاطع‌یافتگی حول تجربه زنان آفریقایی/آمریکایی از قرارگرفتن در تقاطع دست کم دو نظام سلطه جنسیت و نژاد شکل گرفته است. در عین

1. Intersection

2. Kimberly Williams Crenshaw

حالت این نظریه با اجتناب از محوریت دادن به صرف نژادپرستی و مردسالاری، تقاطع نظام‌های سلطه را به طور کلی مورد مطالعه قرار می‌دهد. آنچه در متون نظریه تقاطع‌یافتگی از اشکال فرودستی مورد نظر است، در بسیاری موارد فرودستی جنسیتی، نژادی و طبقاتی است. همچنین به طور معمول سکسوالیته به عنوان عامل دیگر حاضر است. ملیت، قومیت، جهان سوه، بودن و مهاجرت که با یکدیگر و با نژاد نزدیکی‌هایی دارند، بسته به وضعیت ممکن است مورد بررسی قرار گیرند. گاه به عوامل مذهب، سن و سلامت/معلولات هم اشاره می‌شود. باید در نظر داشت که تقاطع‌یافتگی به این عوامل نه به عنوان کثرت بی‌نهایتی از «مقوله‌بندی‌های هویت شخصی» به سیاقی پس‌اندازی بلکه به عنوان «سلسله‌مراتب‌های اجتماعی» (کالینز، ۲۰۰۰، ص ۴۲) با هم آمیخته و مشخص موضوعیت می‌بخشد.

نظریه تقاطع‌یافتگی تنها به حاشیه رانده‌شدگی در تقاطع نظام‌های سلطه را توصیف نمی‌کند، بلکه همچنین به آن می‌پردازد که چگونه جنبش‌های رهایی‌بخش، خود با محدود شدن به یکی از ابعاد هویت، برای مثال زن بودن، کارگر بودن یا رنگین‌پوست بودن، مانع از بیان تجربه‌های چندگانه فرودستی می‌شوند. بسیاری از این مباحث در دهه ۸۰ میلادی و در حالی مطرح می‌شوند که سیاست‌های هویت را محل قرار می‌دهند. به این ترتیب کرنشاو، در یکی از مقالات مهم خود، بر «سیم حاشیه‌ها: تقاطع‌یافتگی، سیاست هویت و خشونت علیه زنان رنگین‌پوست»، برای تقاطع‌یافتگی رسالتی دوگانه قائل می‌شود: نشان دادن اینکه «چگونگی تجارب زنان رنگین‌پوست اغلب محصول تقاطع یافتن الگوهای نژادپرستی و تبعیض جنسیتی است» و دیگر اینکه «چگونه این تجارب مستعد آن هستند که هم در گفتمان فمینیسم و هم در گفتمان ضدنژادپرستی بیان نشوند» (۱۹۹۱، ص ۱۲۴۴-۱۲۴۳). مطالبی که در حوزه تقاطع‌یافتگی نوشته شده‌اند، مشخصاً حول یکی از این محورها و در بیشتر موارد هر دوی آنها سامان یافته‌اند. نکته قابل توجه آن است که نقد تقاطع‌یافتگی به طور عمده متوجه

فرایندهای حذف در سیاست‌های هویت است تا آنکه سیاست هویت در هر شکل آن را هدف قرار داده باشد. کرنشاو در مقاله یادشده، از سیاست هویت با این استدلال که «انتقادی‌ترین استراتژی مقاومت برای گروه‌های ناتوان شده، اتخاذ سیاستی بر پایه جایگاه اجتماعی‌شان و دفاع از آن است» (همان، ص ۱۲۹۷)، حمایت می‌کند. با این تفاوت مهم که به جای پذیرفتن سیاست هویت به عنوان تمامیتی که گروه‌هایی با تجارب چندانی فرودستی را در درون خود به حاشیه می‌رانند، پیشنهاد می‌کند که سیاست‌های هویت را به صورت امکان‌های «ائتلاف» بنگریم؛ برای مثال، نژاد را به طایفه‌ها و به عنوان ائتلاف بالقوه‌ای میان زنان و مردان رنگین‌پوست مفهوم‌پردازی کنیم. آدری لرد،^۱ فمینیست سیاه هم‌جنس‌گرا، در سخنرانی که تلخ خود که به منشاء الهام مهمی برای نظریه‌پردازان تقاطع‌یافتگی بدل شد، ضمن نقد فمینیسم سفید، طبقه ممتاز و دگرجنس خواه در ایالات متحده آمریکا، تصویر مشابهی را از وابستگی متقابل میان زنان ارائه می‌کند: «برای زنان نیاز و شجاعت به حمایت از یکدیگر، نه آسیب‌شناسانه که رستگاری بخش است و در قلمرو این دانش است که قدرت واقعی ما دوباره کشف می‌شود. همین ارتباط واقعی است که مایه ترس جهان پدرسالار می‌شود... ترویج این زنان در مقابل تفاوت‌هایشان صرفاً بردباری کنند، وحشتناک‌ترین شکل اصرار طایفه‌ای است... تفاوت نباید صرفاً تحمل شود بلکه باید به عنوان سرمایه برای ارائه قطب‌های ضروری‌ای دیده شود که خلأیت ما بتواند در بین آنها همچون یک دیالکتیک جرقه بزند. تنها این گونه است که ضرورت وابستگی متقابل از حالت تهدیدآمیز خارج می‌شود. تنها درون این وابستگی متقابل نیروهای متفاوت، به رسمیت شناخته شده و برابر است که قدرت می‌تواند در جهت یافتن راه‌های جدید بودن در جهان مولد باشد» (۱۹۸۴، ص

(۱۱۱). سیاست جنبش‌های اجتماعی به این ترتیب به عنوان بخشی از مبارزه تاریخی فرودستان و نه تفکیک‌های هویتی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

چنان‌که اشاره شد، توصیف تجربه فرودستی در نظریه تقاطع‌یافتگی از طریق تحلیل تعامل نظام‌های سلطه با یکدیگر صورت می‌گیرد. بخشی از تحلیل کرنشاو از تجاوز جنسی به زنان آفریقایی/آمریکایی می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از این شیوه بررسی، مفید باشد. به این ترتیب که مردسالاری جنسیت کنترل سکسوالیته زنان، با جدا کردن زن خوب از زن بد، از طرف نسبت دادن علت تجاوز به رفتار تحریک‌کننده زنان بد، تجاوز جنسی به زنان را مشروعیت می‌بخشد. همچنین باورهایی از سوی نژادپرستی در مورد بزه‌های جنسی و شهوت‌رانی آفریقایی/آمریکایی‌ها، چه مرد و چه زن، ترویج می‌شود که سرکوب جماعت آفریقایی/آمریکایی را در طول سالیان توجیه کرده است. کرنشاو نشان می‌دهد که چگونه در این هم‌سازی میان دو جنبه مردسالاری و نژادپرستی، زنان آفریقایی/آمریکایی به عنوان زنانی دانا بی‌بند و بار شناخته می‌شوند که تجاوز به آنها مجاز شمرده می‌شود (۱۹۹۱).

پیش از آن، آنجلا دیویس^۱ از اندیشمندان مینیم سیاه و فعال شناخته شده چپ‌گرا در آمریکا، در فصل «تجاوز جنسی، نژادپرستی و اسطوره متجاوز سیاه» در کتاب «زنان، نژاد و طبقه» که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد، بحثی مشابه کرنشاو را در رابطه با تجاوز جنسی مطرح کرده بود. او نشان داد که قوانین مرتبط با تجاوز جنسی تنها برای حمایت از مردان طبقه بالای اجتماعی کاربرد داشته‌اند. تعداد معدودی از مردان سفیدپوست به دلیل خشونت جنسی که بر زنان کارگر و زنان آفریقایی/آمریکایی اعمال می‌کردند، تحت پیگرد قانونی قرار می‌گرفتند.

در حالی که مردان آفریقایی/آمریکایی تنها به دلیل نژادشان چه گناهکار و چه بی‌گناه متهم به تجاوز جنسی بودند. زنان سفید نیز در ساختن اسطوره «متجاوز سیاه» و سرکوب زنان و مردان آفریقایی/آمریکایی با همسران، برادران و پدران خود همراهی می‌کردند. حتی فمینیست‌های ممتاز نیز تا حدی از این امر مستثنا نبودند. همین امر، تشکلیابی زنان پیشرو و تشکیل انجمن‌های زنان آفریقایی/آمریکایی را در پی داشت. اگرچه زنان سفیدپوست چندان با آنها همراه نشدند اما دیویس حمایت برخی از آنان و نقش‌شان در پیشبرد اهداف این انجمن‌ها را ستوده‌است.

دیویس در فصل دیگری از کتاب «زنان، نژاد و طبقه» با عنوان «زوال قریب‌الووع کار خانگی: چشم‌انداز طبقه کارگر»، از جنسیت‌زدگی کار خانه و طبیعت سرکوب‌ارانه آن می‌گوید. اما توجه ما را به ساختار بزرگ‌تر اقتصاد سرمایه‌داری معطوف می‌کند که به صنعتی شدن کار خانگی منجر شده‌است. دیویس با یک نقب تاریخی به مسئله کار خانگی در دوره‌های متفاوت و در اقتصادهای گوناگون مانند اقتصاد کشاورزی در آمریکا، اشاره می‌کند که چطور کار خانگی، تعریف و فضای بسیار وسیع‌تری از فعالیت خانگی و اجتماعی زنان را نسبت به دوران معاصر در برمی‌گرفت. اما با ظهور انقلاب صنعتی در قرن هجدهم فضای اجتماعی را از دست دادند و حوزه کار خانگی محدود به مجموعه‌ای از فعالیت‌های تکراری و فرساینده منحصر به درون خانه شد. اگرچه دیویس در این مقاله در مورد اهمیت توجه به کار خانگی صحبت می‌کند اما هدف او بیشتر ارائه تحلیلی متقاطع از ساختار اقتصادی نژاد و کار خانگی است. در این میان نه تنها از تجربه تفاوت زنان رنگین‌پوست و فقیری که هم در خانه کار می‌کنند و هم بیرون از آن می‌گوید؛ بلکه همزمان به جنبش‌های فمینیستی برای از میان بردن کار خانگی به عنوان ابزاری برای بردگی زنان هم انتقاد می‌کند. به نظر دیویس، نه منسوخ کردن کار خانگی بلکه اجتماعی کردن آن می‌تواند راه حلی باشد برای تقسیم برابر

مسئولیت‌ها و نیز روشی برای مقابله با اقتصاد سرمایه‌داری سودمحور که مصرف بیشتر لوازم خانگی و غذاهای آماده را به عنوان مسیر رهایی‌بخشی زنان از کارخانه ترویج می‌کند.

تحلیل دیویس در واقع نسخه‌ای آغازین از تقاطع‌یافتگی را ارائه می‌کند که بعدتر از سوی نظریه‌پردازانی همچون کرنشاو و پاتریشیا هیل کالینز^۱ تکامل می‌یابد. کالینز، نظریه‌پرداز دیگر تقاطع‌یافتگی، علاوه بر «ترار دن تجارب زنان سیاه در مرکز تحلیل»، به معرفی «چارچوب‌های تفسیری که بارادایمی تقاطعی اتکا دارند» (۲۰۰۰، ص ۴۴) می‌پردازد. کالینز برای توصیف درهم‌پیچیدگی ساختارهای فرودست ساز از عبارت «ماتریس سازه»^۲ استفاده می‌کند. او در مقاله «همه چیز در خانواده است: محل تقاطع جنسیت، نژاد، ملیت»، کاربرد تقاطع‌یافتگی را به عنوان یک چارچوب تفسیری، به عنوانی خانواده به عنوان یکی از نقاط تلاقی نظام‌های سلطه می‌آزماید. کالینز بر آن عقیده است که نظام‌های سرکوب دارای نقاطی کانونی‌اند که می‌تواند محور تحلیل قرارگیرند. خانواده یکی از مهم‌ترین این نقاط است. «در میان کشر گروه‌های اجتماعی، خانواده اولین جایی است که افراد به آن وابسته‌اند. اساس این تعلق در خانواده یک هویت فرضی زیست‌شناختی است. در محله، حس تعلق برحسب جغرافیا و تصور از خانواده‌ای ذهنی وجود می‌آید که پیشاپیش، جداسازی نژادی در آن شکل گرفته است؛ در علم و قانون این مفهوم به خانواده نژادی نیز بسط داده می‌شود و در سطح درست سیاست به مثابه یک خانواده ملی تصور می‌شود». او نقش خانواده را در بازتولید روابط سلطه در شش بعد توضیح می‌دهد. یکی از این ابعاد تحت عنوان «اصل و نسب خانواده: وراثت و کارمزد خانواده» توضیح داده می‌شود. او

1. Patricia Hill Collins

2. Matrix of Domination

در این قسمت بر ارتباط ایده‌آل خانواده سستی و سلسله‌مراتب طبقاتی در آمریکا انگشت می‌گذارد. کالینز پیشنهاد می‌دهد که به جای درآمد، تمرکز خود را متوجه ثروت کنیم و با اشاره به نقش خانواده در انتقال ثروت، مقولهٔ وراثت را به میان می‌کشد. این همان موضوعی است که او مقالهٔ بعدی خود، «جنسیت، فمینیسم سیاه و اقتصاد سیاسی سیاه» را به شرح آن اختصاص داده است. او توضیح می‌دهد که «خانواده‌هایی که در دایرهٔ زو-ای گرجنس‌گرای عقد کرده قرار دارند، موقعیتی برای کنترل بینا نسلی، انتقال ثروت نژادی را شکل می‌دهند. همچنین... جایگاهی مهم برای کنترل رانه، بینا نسلی دارایی هستند. در این فرایند بدن زنان کنترل می‌شود. مالکیت در دست خانواده‌های سفید بماند. به باور کالینز «ازدواج و خانواده در اول زمان به کلید بازتولید کنندهٔ مناسبات طبقاتی تبدیل شده‌اند. به طرز مشخص، خانواده‌های ثروتمند، امتیازات اجتماعی را در گذر نسل‌ها به ارث می‌برند. در مقابل، خانواده‌های مقروض، بدهی و محرومیت از فرصت‌ها به ارث می‌برند». او نسبت به خطر تبدیل شدن سیاهان آمریکایی به بدهکاران بین نسلی هشدار می‌دهد و خاطرنشان می‌کند که مادران سیاه مجدداً به دلیل خروج چندجانبه‌شان از معیارهای خانواده سستی در قهقرای این نظام طبقاتی - خانوادگی جای گرفته‌اند. بنابراین، نظریهٔ تقاطع‌یافتگی نظام‌های ساطه را جدای از هم، چنان‌که گویی نظام‌های متمایزی هستند که باید در شایستگی‌ها یا تفاوت‌هایی دارند یا از یکدیگر مشتق شده‌اند، تحلیل نمی‌کنند بلکه مستلزم بررسی آنها به صورت نظام‌هایی به طور متقابل بوده است. شده‌می‌باشد (کالینز، ۲۰۰۰).

علاوه بر مقالاتی از آدری لرد و آنجلا دیویس که پیشگامان طرح اندیشهٔ تقاطع‌یافتگی بوده‌اند و همچنین پاتریشیا هیل کالینز و کیمبرلی ویلیامز کرنشاو که این اندیشه را در قامت نظریه صورت بخشیدند و نام داده‌اند، دو مقالهٔ نسبتاً جدیدتر نیز در این مجموعه گنجانده شده‌است.

یکی مقاله «همپوشانی نژاد، جنسیت و طبقه در مطالعات سازمانی» نوشته اונجلینا هالوینو و دیگری «تقاطع‌های فراملیتی: نئولیبرالیسم و انتقاد رادیکال» اثر چاندرا موهانتی است.

اונجلینا هالوینو زنی رنگین‌پوست است که در آمریکا تحصیل کرده و به عنوان مشاور تغییرات سازمانی، تجربه همکاری و کمک به ارتقای مودیت زنان را در سطح بین‌المللی داشته‌است. او در مقاله‌اش توضیح می‌دهد که اگرچه تقاطع طبقه و جنسیت و نژاد، دیگر امری پذیرفته در مطالعات زنان و نظریه‌های فمینیستی است، مطالعات سازمانی در این مورد هم زنان را نادیده می‌گیرد. او فمینیسم لیبرال را هدف انتقاد خود قرار می‌دهد و این نقایص را در چهار تفاوت میان نظریه‌پردازی زنان سفید و رنگین‌پوست سازمانی می‌داند: اولین تفاوت، موقعیت چندوجهی زنان رنگین‌پوست و قابلیت‌های برتری آن به‌ویژه برای شناخت است. ادعای دیگر او با اشاره به موقعیت اقتصادی زنان رنگین‌پوست آن است که خواندن تاریخ زنان را بدون در نظر گرفتن نژاد و طبقه، و درک فرهنگ زحمتکشان بدون مراجعه به جنسیت و نژاد ناممکن می‌داند. سومین تفاوت، اهمیت همبستگی زنان و مردان رنگین‌پوست در مبارزه برای تغییر وضعیت مردمانشان است و در توضیح آخرین تفاوت، از بهره‌مندی زنان سفید از وضعیت موجود در بطن جامعه نژادپرست سخن گفته می‌شود. هالوینو در پایان سه جایگزین ممکن را برای فمینیسم لیبرال، شامل فمینیسم سوسیالیستی، فمینیسم پسا ساختارگرایی و فمینیسم فراملیتی / پسا استعماری / جهان سومی، مورد بررسی قرار می‌دهد و برای نتیجه‌گیری‌های خرد گام‌هایی فراتر برمی‌دارد.

تحلیل چاندرا موهانتی بر مبنای سومین جایگزین نوشته شده‌است. او در مقاله خود «تقاطع‌های فراملیتی: نئولیبرالیسم و انتقاد رادیکال» دست به یک تحلیل متقاطع فراملیتی زده‌است و تلاش می‌کند تا موقعیت‌های متفاوت جغرافیایی و تأثیر نظام‌های کلان سیاسی - اقتصادی را در تحلیل

مقاطع خود وارد کند. موهانتی توضیح می‌دهد که در بررسی‌های فمینیستی باید برنامه‌های اقتصادی نئولیبرال، نظامی‌گری و پروژه‌های جنس‌پرستانه دولت - ملت سازی هم به عنوان محورهای سرکوب زنان یا عوامل متفاوت شکل‌دهنده تجربیات زیسته زنان مورد توجه قرار بگیرد و استدلال می‌کند که این انتقاد نظام‌مند از نهادها و ساختارهای فراملی درک بهتری برای گروه‌های آکادمیک و فعالان فمینیست از معرکات شش‌سی زنان جهان سوم و راه‌های ایجاد ائتلاف میان گروه‌های مختلف زنان شمال - جنوب فراهم می‌کند.

در نهایت باید یادآور شد که چارچوب تحلیلی مبتنی بر تقاطع‌یافتگی یک چارچوب ایستا نیست و هر یک از نظام‌های سلطه باید در زمینه تاریخی خودشان بررسی شوند. به عبارت دیگر در عین پیش گرفتن حساسیتی چندجانبه در مواجهه با فرودستی، نمی‌توان این نظام‌ها را در همه موقعیت‌ها به‌سادگی برای تأثیر یکسان با یکدیگر تلقی کرد. مجموعه مقالات پیش رو، می‌آغازن برای تقویت مبانی نظری گفتگوهایمان بر پایه موقعیت‌ماسد. بنابراین انتظار ما کشف پاسخ‌های سوالاتی که در ابتدا طرح شد، در متون ترجمه شده نیست بلکه آن است که آشنایی با این متون، دیدمان را وسیع‌تر سازد تا گفتگوهای غنی‌تری را در یافتن پاسخ‌ها سامان دهیم.